



شتاب دهنده‌ها در قضاوت



تقی برهانی
وکیل پایه یک دادگستری
مدرس دانشگاه

چکیده

عواملی در کندی یا شتاب یک رفتار مؤثر است. در «فرایند قضاوت» عوامل مؤثری یافت می‌شود که سرعت رسیدگی را به چالش می‌کشد. همچنین نیز علت‌هایی وجود دارد که در روند رسیدگی تأخیر و سستی ایجاد می‌کند. در این گفتار، به چند «شتاب‌دهنده» در فرایند رسیدگی اشاره خواهیم کرد.

«اطالۀ دادرسی» ترجیح‌بند همهٔ گلابه‌های مدیران قضایی و مراجعان به دستگاه عدلیه است. ورودی‌های تظلم‌خواهی به سیستم قضایی با خروجی‌های آن در یک رابطهٔ منظم و منعطف به «علم مدیریت» نیست و از همه نگران‌کننده‌تر، «دادنامه‌ها» هستند که بیان‌کنندهٔ قضاوت نسبت به دادخواهی مردمان است. اگر نگوئیم به اتفاق، اکثراً واجد ویژگی «فصل خصومت» و «احقاق حق» نیست. کم نیستند قضاتی که برای فرار از «اطالۀ دادرسی» یا هر انگیزهٔ دیگر، «عدم استماع» را مطمع آرای خود قرار داده‌اند.

گرچه مدیران و مسئولان عالی‌رتبهٔ قضایی هم خود را در کاهش اطالۀ دادرسی



قرار داده‌اند، اما رویکرد گسترش سازمانی دستگاه قضایی خبر از عدم چاره‌اندیشی اساسی می‌دهد. ایجاد «دادگاه صلح» در کنار دادگاه‌های عمومی، به‌موجب قانون مصوب ایجادکننده دادگاه صلح، نه‌تنها خبر شادکننده‌ای نیست، بلکه حاکی از نوع دید ساختاری مدیران قضایی در برون‌رفت از چالش روزافزون ورود پرونده به نظام دادرسی است. در این دیدگاه، افزایش ساختار حلال مشکلات است! هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که بیان کند اکنون که «دادگاه صلح» برقرار می‌شود، چه کمکی به جلوگیری از ورود پرونده به دستگاه قضایی می‌کند؟ اکنون پرونده‌هایی که به دادگاه‌های کیفری دو یا حقوقی نمی‌روند، در صلاحیت «دادگاه صلح» قرار می‌گیرند. بسیار خوب، این چه فایده‌ای دارد؟

بلی فایده آن استخدام ده‌هزار نفر نیروی رسمی در دستگاه عدلیه است و نزدیک دو هزار نفر قاضی در دادگاه صلح! متأسفانه سیاست «قضازدایی» و «کیفرزدایی» به محاق رفته یا کم‌رنگ شده و هیچ مرکزی برای پایش این سیاست در کارگروه‌های مشترک قوای مقننه و قضاییه مشاهده نمی‌شود و آنچه مشاهده می‌شود اندک و نه درخور است.

سیاست «میانجیگری» از تاریخ تصویب قانون آیین دادرسی کیفری و به‌موجب ماده ۸۲ تاکنون اجرایی نشده و خبری از آن به گوش نمی‌رسد. گرچه آیین‌نامه آن در تاریخ ۱۳۹۵/۰۷/۲۸ هیئت وزیران تهیه شده و میانجیگرانی پروانه کار دریافت نموده و آموزش هم دیده‌اند، اما در محاکم کیفری در به همان پاشنه سابق می‌چرخد! وظایف مهمی به‌عنوان مقدمه صدور رأی برای قاضی در نظر گرفته شده است که علی‌رغم اصلی بودن آن در سپهر وظایف قضات، مغفول‌عنه واقع شده است.

آن وظایف عبارت است از:

۱- توان و مهارت ایجاد صلح و سازش:

این وظیفه گرچه یک وظیفه مقدماتی است، ولیکن از حیث اهمیت و ایجاد رضایتمندی از دستگاه عدلیه، در سطح بالایی قرار دارد این موضوع در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون حمایت از خانواده مذکور است؛ چیزی که می‌تواند بر دستگاه



قضایی چهره‌ای مطلوب بپوشاند. از جمله این مهارت‌ها استفاده حداکثری از میانجیگری است که در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری بدان اشاره شده است: حل و فصل مطلوب در امور کیفری و نیز فصل دعاوی در امور حقوقی با رضایت طرفین دعوا. متأسفانه آموزش‌ها به قضات در این زمینه اندک است. هیچ طرح‌واره‌ای برای آموزش قضات در این زمینه دیده نمی‌شود. قاضی نه وقت و نه مجال دارد که حتی در حد یک سطر یا چند دقیقه در این خصوص بر روان و تصمیم مراجعان اثر بگذارد. مهم صدور رأی و تعقیب آن است، نه حل و فصل دعاوی! در این قسمت، قوه عدلیه نتوانسته به وظیفه ذاتی خود عمل کند، در حالی که ای بسا گاهی با یک تشریح یا یک نصیحت موجبات جلب رضایت شاکی یا خواهان فراهم گردد و دعوا به مسالمت حل و فصل گردد. ولی این نحوه سلوک در رفتار قضات که شتاب‌دهنده برای رسیدن به عدالت قضایی است، مشاهده نمی‌شود.

۲- هجوم زیاد پرونده با موضوعات متنوع:

این مسئله کارایی را از شعب دادگاه‌ها گرفته است. نه توان بررسی اختصاصی است و نه حوصله رسیدگی تخصصی به دلیل حجم زیاد ورودی پرونده به شعب دادگاه‌ها. از طرفی تا قاضی تخصصی در امری پیدا می‌کند، ابلاغ جابجایی از شعبه به شعبه دیگر یا انتقال به دادگاهی دیگر یا شهر دیگری صادر می‌شود و لاجرم قاضی فعلی جای خود را به یک قاضی غیرمتخصص و غیرمغرب می‌دهد. علاوه بر آن، نقل و انتقال‌های زودبه‌زود قضات - هر چند برای مصالح سلامت دستگاه باشد - در روند رسیدگی‌ها خلل ایجاد می‌کند. اتفاقاً ماندگاری قضات در شعب خود یک عامل شتاب‌دهنده در رسیدگی قضایی است؛ یک عامل ایستا (ماندگاری در یک شعبه و یک تخصص خاص) موجب پویایی می‌شود (حل و فصل عالمانه و سریع پرونده‌ها).

۳- تربیت‌های ضمن دوره و کار:

از دیگر عوامل شتاب‌دهنده به کار سیستم قضایی است. باید قضات دوره‌های



تخصصی حین کار را به طور مداوم ببینند؛ به‌ویژه قضاتی که در صدور دادنامه‌های خود دقت لازم را نمی‌کنند یا آرای آن‌ها به‌طور پی‌درپی در دادگاه‌های بالاتر نقض می‌شود. قاضی‌ای که نتوانسته یک دعوای کوچک را حل کند و با تمسک به بهانه‌اندک، رأی مغایر با قوانین صادر کرده که نشان از بی‌اطلاعی وی از موازین قضایی است، باید در دوره‌های ویژه بازآموزی شرکت کند تا یاد بگیرد و تخصص پیدا کند و با این آموزش‌ها به وظیفه ذاتی قوه قضاییه (فصل خصومت) جامعه عمل بپوشاند.

۴- به‌کارگیری کارشناس حقوقی در کنار قاضی:

برای اتقان آرای قضایی، استفاده از دکترین حقوقی که توسط اساتید در کتاب‌ها و مقالات و سمینارها مطرح می‌شود، رویه قضایی و سابقه رسیدگی مشابه، قوانین و آیین‌نامه‌های مرتبط، واجب و ضروری است. سؤال این است که آیا قاضی برای حل و فصل حجم زیادی از دعاوی، وقت و انرژی لازم دارد؟ آیا می‌تواند در محل کار در بازه زمانی ۶ ساعت، هم حداقل سه وقت رسیدگی را اداره کند، هم محتوای پرونده‌ها را با موازین قضایی تطبیق دهد؟ از میان ده‌ها ماده و قانون و رویه قضایی، آیا می‌تواند با خواندن مقالات، راه‌حل حقوق زنده را بیابد و به کار بندد؟

دکتر ناصر کاتوزیان در یکی از سخنان خود اشاره می‌کند که «حقوق از نوک قلم قاضی می‌تراود». آیا در بازه زمانی اداری، قاضی می‌تواند آن‌چنان حقوق زنده را بر صفحه دادنامه جاری کند؟

طبعاً پاسخ منفی است. یک شتاب‌دهنده بسیار اساسی و مهم - که غرض اصلی از این مختصر بوده - استفاده از کارشناس حقوقی است که من نام او را «همیار شعبه یا قاضی یا عضو محقق» می‌نامم. همیار قاضی شخصی است محقق (به یک نظر می‌توان همیاری قاضی را عضو محقق شعبه نیز نامید) که وظیفه جستجو در قوانین، اصول حقوقی، دکترین، رویه قضایی، مقالات حقوقی و... را در موضوع مورد ارجاع دارد. وی آموزش‌های لازم چون تخصص جستجو در قوانین، مقالات، دکترین و آیین‌نامه‌ها را دیده و آن‌ها را خارج‌نویسی می‌کند و مواد آن را با تجزیه و تحلیل و با توجه به موضوع در



کتابخانه تخصصی

اختیار قاضی قرار می‌دهد. وی دوره تخصصی نگارش دادنامه را دیده و حتی می‌تواند پیش‌نویس رأی را برای قاضی فراهم کند.

قوة قضاییه اگر تمایل دارد بر قضات خود نظارت کند، چاره‌ای ندارد از اینکه استانداردهای خود را بر رأی قاضی حاکم کند. این استانداردها حاوی چهارچوب‌های نگارشی حقوقی و تمیز قوانین و کاربری رویه با موضوع مستحدثه است. به طوری که آرا از چنان استحکامی برخوردار گردد که به سادگی قابل نقض در محاکم بالاتر نباشد. به کارگیری چنین مشاوره‌ای که استشاره خود را به مبانی حقوقی و قوانین مستند و متکی می‌کند، بسیار ذیقیمت خواهد بود.

به طور جدّ هر وقت به این بازه زمانی شش‌ساعته که از حضور تا خروج قاضی در دفتر کار خود در دادگاه توجه می‌شود، کمبود وقت برای حل مشکلات نگارش آرا و تصمیمات کاملاً مشهود است.

کارشناس حقوقی دادگاه، همیار قاضی، عضو محقق یا هر نام دیگر که این وظیفه را انجام می‌دهد، یک عضو شتاب‌دهنده مؤثر در صدور آرای متقن و خوب در دادگاه‌ها است که نیاز آن به شدت احساس می‌شود. وجود چنین عضوی استقلال را از قاضی نمی‌گیرد. آیا قاضی مشاور در دادگاه‌های خانواده استقلال را از قضات می‌گیرد؟

اصولاً مشاوره و مشورت از صدور آرای ضعیف جلوگیری می‌کند مسئولیت قضایی و حقوقی رئیس دادگاه (قاضی) همچنان برقرار خواهد بود. پس از به کارگیری چنین عضوی، شاهد آرای قوی و متکی به سابقه و دکتربین به صورت علمی و فنی خواهیم بود.

نتیجه‌گیری

شتاب‌دهنده‌ها نقش اساسی در کسب و کارها دارد؛ همچنان این شتاب‌دهنده در رفتار و اندیشه افراد مؤثر است؛ هم در انحطاط هم در پیشرفت.

تعداد شتاب‌دهنده‌ها در فرایند قضاوت بیشتر از چیزی است که در این نوشتار کوتاه آمده است. آنچه به عنوان پیشنهاد نو در این نوشتار رخ می‌نماید، استفاده از خیل



آموزش دیدگان حقوق است که می‌تواند نقش مشاوره‌ای یا تحقیقی در کنار قاضی ایفا کند، احیاناً مغایرت تصمیم قبل از دادنامه شدن را با سوابق و رویه قضایی یا تعارض با نظرات و تفاسیر حقوقی از مواد و قوانین را به او گوشزد می‌کند، بار او را برای صدور رأیی متقن و عالی سبک می‌کند و قلم او را توانا. البته وجود یا عدم وجود این عضو نو در سیستم رسیدگی دارای مضارّ و منافع است که باید همه جوانب آن بررسی شود. قوای مقننه و قضاییه که به دنبال استخدام دانش‌آموختگان حقوق هستند، اینک این سمت بهترین جا برای آنان خواهد بود. اینان کسانی خواهند بود که بعداً می‌توانند به‌عنوان قاضی استخدام شوند، دارای تجربه علمی و عملی کافی در سیستم قضایی هستند و عنصری مفید و کارآزموده خواهند شد. در اینجا باید گفت: «این است معجزه و هنر شتاب‌دهنده‌ها در قضاوت!»

